**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه146 – 26/ 09/ 1397 اقل و اکثر ارتباطی** **/قاعده احتیاط**

خلاصه بحث :

بحث در اقل و اکثر ارتباطی بود. برخی مانند مرحوم شیخ، علم اجمالی به وجوب اقل و اکثر ارتباطی را به علم تفصیلی به وجوب اقل اعم از وجوب نفسی یا غیری و شک بدوی در اکثر منحل می­دانند. در مقابل مرحوم خویی با نفی وجوب غیری اجزاء، انحلال علم اجمالی را نمی­پذیرد. ایشان وجوب اجزاء را انبساط یافته وجوب مجموع و تنها وجوب ضمنی دانسته است. در جلسه گذشته بیان شد: غیری بودن وجوب اجزاء صحیح است اما این وجوب غیری صلاحیت انحلال علم اجمالی را ندارد.

در این جلسه ابتدا توضیح بیشتری درباره نحوه وجوب اجزاء بیان شده و در نهایت علت عدم صلاحیت وجوب جزء برای انحلال تقریب می­شود.

**کیفیت وجوب اجزاء**

مرحوم خویی بیان کرد: به این علت که وجوب اجزاء عین وجوب کل است، این وجوب نمی­تواند متصف به غیریت باشد. اما آیا این مطلب صحیح است؟

متعلّق وجوب تصویری ذهنی که شارع با درک وجود نداشتن آن در خارج، بدان تحریک کرده تا این صورت ذهنی در خارج ایجاد شود. هر چند جزء در عالم خارج، جزئی از کل است اما صورت ذهنی جزء و کل با هم تغایر دارد و همین میزان تغایر، در وجود دو وجوب، کافی است. برای روشن شدن بحث به اراده تکوینیه انسان تنظیر می­شود.

 گاه انسان با مشاهده عدم وجود مجموع بما هو مجموع در عالم خارج، اراده تکوینی به تحقق این مجموع دارد. اگر اجزائی از این مجموع در خارج وجود نداشته باشد، محقّق مجموع تمام اجزاءست ولی اگر در خارج برخی از اجزاء مجموع وجود داشته باشد، محقّق مجموع سایر اجزاست. پس می­تواند محقّق مجموع در عالم خارج، تمام اجزاء نبوده و تنها بخشی از اجزاء، مجموع را در خارج تحقق بخشند. همین تصویر به معنای واجب غیری است. زیرا واجب غیری واجبی است که تحقق ذی المقدمه بر آن توقف داشته و با ذی المقدمه تغایر دارد. در اینجا نیز در مرحله تصویر ذهنی، بین مجموع و اجزاء تغایر وجود داشته و تحقق مجموع در عالم خارج متوقف بر تحقق اجزا است و همین میزان تغایر در غیری بودن وجوب اجزاء کافی است. در نتیجه وجوب کل و وجوب جزء شرطی مجزا دارند. در ذمه قرار گرفتن وجوب کل، این است که مجموع بما هو مجموع در عالم خارج تحقق نداشته باشد و شرط وجوب جزء این است که این جزء مخصوص فارغ از وجوب کل، در عالم خارج محقق نباشد.

باید دقت داشت: وجوب مجموع بما هو مجموع، نسبت به اجزاء غیر موجود محرّکیت داشته و اراده به جزء بما هو جزء معلول ملاک دار بودن کل است، به این معنا که اراده به تحقق بخشیدن هر یک از اجزاء به علت ملاک­دار بودن و محبوب بودن مجموع است نه آنکه جزء بما هو جزء ملاک مجزا داشته و محبوبی مستقل باشد. پس شارع با تصویر عدم وجود خارجی کل بما هو کل، به تحقق خارجی کل اراده پیدا می­کند و این اراده نسبت به کل، موجب امر و تحریک به تحقق کلّ است که تحریک به کلّ بما هو کل، نسبت به اجزاء غیر موجود موجب تحریک بوده و شارع برای تحقق کل در عالم خارج به طرف اجزاء غیر موجوده تحریک

می­کند. اما در عالم ذهن با در نظر گرفتن هر یک از اجزاء به صورت مستقل، نسبت به آنها حبّ و اراده مستقل دیده می­شود و حب و اراده جداگانه­ای به کل و به هر یک از اجزاء غیر موجود درک می­شود.

بنابراین بر خلاف ظاهر کلام مرحوم فشارکی که تنها اراده غیریه برای اجزاء را تصویر کرده، مختار این است که نسبت به اجزاء غیر موجود هم اراده ضمنی وجود داشته و هم اراده غیری موجود است و بین این دو تنافی وجود ندارد. زیرا ذهن گاه جزء را در ضمن کلّ ملاحظه می­کند و با تصویر عدم وجود خارجی کلّ، نسبت به تحقق کل در عالم خارج اشتیاق یافته و همین شوق نسبت به تحقق کل، شوق به تحقق اجزاء غیر موجود را ایجاد می­کند و گاه ذهن هر یک از اجزاء را مستقل ملاحظه کرده و نسبت به تک تک اجزاء حبّ و اراده ای مستقل می­بیند هر چند این حبّ نیز معلول حبّ کل است. اما این میزان باعث نفی تغایر بین وجوب جزء و وجوب کلّ نیست زیرا در واجب غیری، حبّ و اراده به مقدمه نیز ناشی از اراده و حبّ ذی المقدمه بوده و استقلال از آن ندارد اما وجوب ایجاد شده برای مقدمه با وجوب ذی المقدمه، مغایر است.

در نتیجه، اراده به ذی المقدمه نسبت به مقدمه نیز محرّکیت دارد و با ملاحظه نفس مقدمه در عالم ذهن، نسبت به آن اراده وجود داشته و حبّ به تحقق آن در عالم خارج موجود است و بین مقدمه داخلیه و خارجیه تفاوتی وجود نداشته و در هر دو محرّکیت شارع نسبت به کلّ موجب محرّکیت نسبت به اجزاء و مقدمات غیر موجود است. پس در عالم ذهن، وجوب مقدمه خارجیه و وجوب جزء مستقل از وجوب ذی المقدمه و وجوب کل است هر چند این وجوب، معلول وجوب ذی المقدمه و وجوب کل بوده و ناشی از آن است، اما همین میزان تغایر وجوب، در غیری بودن وجوب جزء و وجوب مقدمه خارجیه کافی است.

وجود دو نوع تصویر ذهنی جزء ناشی از جنبه وحدت و کثرت در وجوب کلّ است. کل بما هو کل بما هو امر وحدانی، محبوب بوده و در ذهن حبّ به تحقق آن در عالم خارج وجود دارد. از سویی دیگر، این کلّ در عالم خارج تکثّر داشته و مرکّب از اجزائی است. هر چند تحریک از صورت ذهنی به وجود خارجی بوده و مبداء حرکت صورت ذهنی و مقصد حرکت وجود خارجی است، اما می توان به دو نحو لحاظ کرد. گاه کل بما هو کل لحاظ شده و تحریک به کلّ وجود دارد و این تحریک به ایجاد اجزاء غیر موجود تحریک دارد و گاه هر جزئی جداگانه لحاظ شده و تحریک به آن جزء مستقل از سایر اجزاء دیده می­شود.

حاج آقای والد، این­گونه تحلیل می کردند که اجزاء هم وجوب نفسی ضمنی دارند و هم وجوب غیری و این دو وجوب معلول یک شیء هستند و بین آنها تنافی وجود ندارد. اگر اجزاء در ضمن کلّ ملاحظه شود، وجوب نفسی ضمنی دارند و اگر مستقل ملاحظه شوند، وجوب غیری دارند. هر چند در این مورد، شارع تنها یک اعتبار کرده اما در ناحیه محرّکیت، بسته به نحوه ملاحظه جزء محرّکیت متفاوتی وجود دارد.

**سقوط وجوب جزء با اتیان آن**

مرحوم صدر در بحث وجوب ضمنی می­فرماید: وجوبات ضمنی ثبوتا و سقوطا متلازم هستند. مراد ایشان این است که اگر مرکبی ده جزء داشته باشد، تعلق وجوب به ده جزء با هم بوده و سقوط وجوب این ده جزء نیز با هم است. اما این مطلب صحیح نیست زیرا با تحقق هر یک از اجزاء وجوب متعلق به آن جزء ساقط می­شود. فارغ از بحث غیری بودن یا ضمنی بودن وجوب اجزاء، حتی اگر محرّکیت نسبت به جزء همان محرّکیت کل بوده و کلّ محرّکیت نسبت به اجزاء غیر موجود داشته باشد، با انجام هر جزئی از این کل، محرّکیت وجوب کل تغییر یافته و در بقاء وجوب تغییر می­یابد. زیرا روح وجوب تحریک، در ذمه گذاشتن و درخواست در صدد تحصیل بر آمدن است و با ایجاد واجب، نمی­توان بقاء وجوب در ذمه باقی باشد و با تحقق هر یک از اجزاء محرّکیت نسبت به آن از بین خواهد رفت.

برای روشن تر شدن بحث، جزئی را که صلاحیت خروج از جزئیت ندارد را فرض کنید. در این فرض، با تحقق جزء در خارج، دیگر نسبت به تحقق بخشیدن آن محرّکیتی وجود نخواهد داشت چه وجوب جزء را غیری تصویر کرده و چه وجوب جزء را ضمنی تصویر کنیم. شهید صدر; بحثی را در تحلیل حقیقت واجب ضمنی دارند که به هنگام بررسی تقریب دوم در انحلال علم اجمالی که علم تفصیلی به وجوب نفسی یا ضمنی اقل است، بیان خواهد شد.

تا بدین جا از بین دو مقدمه برای انحلال که وجوب غیری داشتن اجزاء و صلاحیت انحلال علم اجمالی به وجوب غیری بود، مقدمه اول ثابت شد و بیان شد: بر خلاف نظر مرحوم خویی، بنا بر نظر مختار اجزاء وجوب غیری دارند نه آنکه وجوب اجزاء وجوبی ضمنی باشد.

 **بررسی صلاحیت وجوب غیری برای انحلال علم اجمالی**

شهید صدر;[[1]](#footnote-1) می­فرماید: وجوب مردّد بین نفسی و غیری اقل صلاحیت انحلال علم اجمالی به اقل و اکثر ارتباطی را ندارد زیرا وجوب غیری تنجیز آور نیست و در نتیجه، علم تفصیلی به وجوب اقلّ مردّد بین وجوب نفسی موجب تنجیز و وجوب غیری غیر قابل تنجیز بوده و در نتیجه علم تفصیلی به واجب منجّز وجود ندارد.

به نظر می رسد این سخن صحیح نبوده و وجوب غیری نیز تنجیز آور است زیرا هر چند ترک مقدمه بما هو ترک للمقدمه موجب عقاب نیست اما ترک مقدمه بما انه سبب لترک ذی المقدمه موجب عقاب است و همین به معنای تنجیز در وجوب غیری است. تنجیز بدین معنا است که عدم اتیان شیء موجب عقاب شود و اهمیتی ندارد که عقاب حاصل شده برای نفس متروک باشد یا به این علت باشد که متروک سبب ترک مطلوب می­شود. به عنوان نمونه اگر در وجوب نفسی یا غیری وضو شک داشته باشیم، علم تفصیلی به وجوب وضو و عقاب آور بودن آن داریم یا عقاب بر نفس ترک وضو یا عقاب بر ترک نمازی که با ترک وضو، ترک می­شود و همین میزان در تنجیز آور بودن کافی است.

در نتیجه، واجب غیری تنجیز آور است و از این ناحیه نمی توان به انحلال علم اجمالی اشکال داشت. اما از ناحیه ای دیگر اشکال وارد بوده و علم تفصیلی به وجوب اقل، صلاحیت انحلال علم اجمالی را ندارد زیرا بنابر نظر مختار تنها مقدمه موصله وجوب دارد و مقدمه ای که پس از آن ذی المقدمه تحقق یابد، متصف به وجوب می­شود.

این بحث در اقل و اکثر ارتباطی بدین نحو تقریب می­شود که مثلا امر دائر مدار وجوب نماز ده جزئی یا وجوب نماز نه جزئی است. در این فرض، معلوم بالتفصیل وجوب نه جزئی است که در ضمن ده جزء اتیان شده و می­دانیم این وجوب نه جزء اتیان شده در ضمن ده جزء یا واجب غیری است یا واجب نفسی. در حالی که هدف در انحلال این است که گفته شود: علم تفصیلی به وجوب نه جزء به صورت مستقل وجود داشته و از جزء دهم یا وجوب نماز ده جزئی برائت جریان دارد. همانگونه که بیان شد: تنها مقدمه موصله متصف به واجب می­شود و در فرضی که تنها نه جزء اتیان شده، علم تفصیلی به وجوب نه جزء وجود ندارد زیرا امکان دارد ده جزء واجب باشد و بر فرض وجوب ده جزء، نه جزئی که به نحو مستقل اتیان شده و پس از آنها کل انجام نشده است، متصف به وجوب نیستند. در نتیجه برای علم به اتیان واجب معلوم بالاجمال، باید هر ده جزء اتیان شود.

به عبارتی دیگر، علم تفصیلی به وجوب نه جزء هیچ تفاوتی با علم اجمالی ندارد زیرا علم اجمالی به این نحو است که یا نه جزء وجوب نفسی دارد یا نه جزء در ضمن ده جزء وجوب غیری دارد و علم تفصیلی به وجوب

نه جزء و لو مستقل از وجوب ده جزء موجود نیست. پس با وجود علم اجمالی به وجوب نماز نه جزئی یا ده جزئی و عدم انحلال آن با علم تفصیلی به وجوب نه جزء مستقل یا در ضمن ده جزء، احتیاط و اتیان ده جزء لازم خواهد شد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 307 [↑](#footnote-ref-1)